



علی مختاری

# سیره تبلیغی رسول خدا ﷺ

(گفتار حضرت)

## پیام روشن و حرف آخر

گاهی استاد در کلاس درس تخصصی بحث می‌کند. در چنین محفل علمی و تحقیقی، نقل اقوال، بیان ادله طرفین، ترجیح و نقد و تبیین صورتهای گوناگون مسئله و احتمالات و... راهگشاست؛ زیرا همه اهل فن و دارای متن هستند و هر روزه همراه استادند. این خیلی تفاوت دارد با یک جلسه سخنرانی. در خطابه باید قول صحیح یا مختار گوینده، درست تبیین و با ضرس قاطع، تکلیف مستمع روشن گردد. اینکه مخاطب را

سردرگم رها کنیم و ذهنش را مشوش سازیم که برخی چنین و بعضی چنان می‌گویند و شاید این‌گونه و احتمال است آن‌گونه و چنین و چنان باشد، راه و رسم تبلیغ نیست. بعضی گویندگان با بیان مبانی و اقوال گوناگون در مقام اظهار لحنیه و فخر فروشی هستند و انتظار دارند مخاطب، احسن الاقوال را پیدا کند. باید گفت: وقتی خود سخنران سرگردان است، چه توقعی از مردم عادی و عوام! این شیوه، انسان را به یاد پیر داماد مثنوی می‌اندازد که به

## در خطابه باید قول صحیح یا مختار گوینده، درست تبیین و با ضرس قاطع، تکلیف مستمع روشن گردد

آرایشگر گفت: می‌خواهم به حجله روم، لطفاً موهای سفید صورتم را بچین! ناگاه آرایشگر تمام موهای سفید و سیاه سر و رویش را چید و در دامش ریخت و گفت: بنده فرصت کافی ندارم، خودت خوب و بدش را گزینش کن!

درباره پیامبر ﷺ گفته‌اند: «كَانَ كَلَامُهُ فَضْلًا يَبَيِّنُهُ كُلُّ مَنْ سَمِعَهُ»<sup>۱</sup> کلامش روشن و گویا [و پایان بخش منازعات و به اصطلاح، حرف آخر] بود؛ چنان‌که هر شنونده‌ای آن را می‌فهمید.

درباره قرآن کریم هم می‌خوانیم: «إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَضْلٌ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ»<sup>۲</sup> «به حقیقت این [قرآن] سخنی است که حق را از باطل جدا می‌کند و هرگز شوخی نیست». البته انتظار نمی‌رود که روحانی همچون حضرات معصومین علیهم‌السلام باشد؛ ولی می‌تواند پیام واضحی را در

اختیار شنوندگان قرار دهد. بارها استاد آیه الله حسن زاده در وصف معصومین علیهم‌السلام می‌فرمود: «بنگرید تعبیرهایی که در السنه و فتاوی علماء هست، در فرمایشات آنان نیست. نمی‌فرمایند: بنابر احتیاط لازم یا واجب، چنین است؛ شاید چنان باشد؛ احتمال است این طور باشد؛ علی الظاهر؛ گمان می‌رود آن مطلب حق باشد و... همیشه به ضرس قاطع، حقایق ملکوتی را بیان می‌فرمایند».

در حق پیامبر خدا ﷺ آمده است: «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى»<sup>۳</sup> «پروردگارت تو را وانگذاشته و دشمن نداشته است».

### حق محوری

پیامبر اکرم ﷺ چه در شوخیها و چه به هنگام غضب، از مدار حق بیرون نمی‌شد. از امام صادق علیهم‌السلام نقل است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُدَاعِبُ وَلَا يَقُولُ إِلَّا حَقًّا»<sup>۴</sup> رسول خدا ﷺ شوخی و مزاح

۱. مکارم الاخلاق، ص ۲۳.

۲. طاروق / ۱۳-۱۴.

۳. ضحی / ۳.

۴. تاریخ و سیره پیامبر اعظم ﷺ، امیر ملک محمودی، ص ۳۳۳.

و نیز می فرماید: «مَجْلِسُهُ مَجْلِسُ حِلْمٍ وَ حَيَاءٍ وَ صِدْقٍ وَ أَمَانَةٍ لَّا تُرْفَعُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ وَ لَّا تُؤَيَّنُ فِيهِ الْحُرْمُ وَ لَّا تُنْتَنَى فَلَتَاتُهُ مُتَعَادِلِينَ مُتَوَاصِلِينَ فِيهِ بِالتَّقْوَى مُتَوَاضِعِينَ يُوقَرُونَ الْكَبِيرَ وَ...»<sup>۵</sup>؛ مجلس پیامبر ﷺ، مجلس بردباری، حیا، صدق و امانت بود. صداها در آن مجلس بالا نمی رفت و حرمتها در آن از بین نمی رفت و در پی لغزش دیگران و عیب جویی از آنان نبود. همه اهل پیوند [و صفا و ارتباط] بر محور تقوا بودند تواضع می نمودند و بسزرگان و سالخوردهگان را تکریم می کردند و...»

آن حضرت اگر می خواست عیوب حاضران را بر طرف کند، به در می گفت تا دیوار بشنود. در احادیث حضرت، چنین تعبیرهایی زیاد یافت می شود: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ...؟»<sup>۶</sup> چرا عده ای

می کرد، ولی جز حق چیزی بر زبان نمی آورد.»  
به خاطر خودش غضب نمی کرد، ولی برای معیارهای دینی و حدود الهی غضبناک می گشت. وقتی احترام احکام الهی و حرمتها می شکست، خشمگین می شد،<sup>۱</sup> اما جز حق نمی فرمود: «وَكَانَ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ لَنَا يَقُولُ إِلَّا حَقًّا»<sup>۲</sup> در حال رضا و غضب، چیزی جز حق نمی گفت.»

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «در جنگ احد مردم شکست خوردند [و فرار کردند]؛ پس پیامبر ﷺ به شدت غضبناک شد و آن گاه که خشمگین می گشت، مثل دانه های لؤلؤ از پیشانی عرق می ریخت.»<sup>۳</sup>

### حفظ حریمها

امام علی علیه السلام می فرماید: «كَانَ لَا يَدُّمُ أَحَدًا وَلَا يَغْتَبِرُهُ وَلَا يَطْلُبُ عَثْرَاتِهِ وَلَا عَوْرَتَهُ وَلَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا فِيمَا رَجَى ثَوَابَهُ»<sup>۴</sup> [رسول خدا ﷺ] کردارش چنان بود که احدی را مذمت نمی کرد و کسی را سرزنش نمی کرد و در پی لغزشها و زشتیهایش نبود و سخن نمی گفت، جز در موضوعی که امید ثوابش می رفت.»

۱. ر.ک: سنن النبی صلی الله علیه و آله، ص ۴۵.

۲. همان، ص ۷۶.

۳. بحار الانوار، ج ۱۶، صص ۱۹۳-۱۹۴، به نقل از: روضة کافی، ص ۱۱۰.

۴. سنن النبی صلی الله علیه و آله، ص ۱۷.

۵. همان، به نقل از: تاریخ و سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، ص ۳۱۴.

۶. همان.

## مبلغ نیز باید مواظب باشد خیلی از آیات و روایات را جز در جای مناسب بیان نکند، تا باعث نفرت از دین یا گوینده نشود

فصیح و محکم بود. گفته‌اند: هر گاه می‌خواست درباره قیامت انذار کند، همانند یک فرمانده لشکر سخن می‌گفت: «كَانَهُ مُنْذِرٌ جَنِيحٍ»<sup>۲</sup>

امام حسن علیه السلام می‌فرماید: از دایی‌ام هند بن ابی‌هاله<sup>۳</sup> در خواست کردم... و به او گفتم: منطلق حضرت را توصیف کن! پس گفت: «...يَفْتِخُ الْكَلَامَ وَيَخْتِمُهُ بِأَشْدَاقِهِ»<sup>۴</sup> از افتتاح تا اختتام، کلامش سراسر با تمام حنجره و فضای

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۲، ح ۴.

۲. همان، ص ۲۵۶، ح ۲۶.

۳. هند بن ابی‌هاله تمیمی، ربیب رسول خدا صلی الله علیه و آله و مادرش حضرت خدیجه علیها السلام بود. در جنگ بدر و شاید احد هم شرکت کرد و شهید شد. وی پیامبر صلی الله علیه و آله را خیلی عالی توصیف می‌کرد.

۴. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۰، ح ۴.

چنین و چنان می‌کنند! و نمی‌فرمود: چرا شما حاضران یا چرا زید و عمرو و بکر، چنین هستند.

### آغاز و انجام با یاد خدا

نیازی نیست درباره ذکر سخن گفته شود؛ بهترین تقویت کننده تقوای اهل منبر، یاد خدا برای خودش می‌باشد. از برخی واعظان بزرگ نقل است که بر هر پله‌ای از منبر با ذکر «یا الله» از خداوند مدد می‌جستند و برخی به مولایشان ابا عبدالله علیه السلام متوسل می‌شدند؛ چنان‌که از سرور واعظان معاصر مرحوم فلسفی نقل است که پیش از هر منبر سه بار آیه الکرسی می‌خواند. امام حسین علیه السلام می‌فرماید: از پدرم درباره مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم، فرمودند: «كَانَ صَلَّى لَا يَجْلِسُ وَلَا يَقُومُ إِلَّا عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ»<sup>۱</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله جز با یاد خدا نمی‌نشست و بر نمی‌خاست.

این‌گونه حالات، گذشته از استمداد و امداد الهی، در هم‌نشینیان و معاشران نیز تأثیر گذار است.

### بیان غراء، محکم و متین

سخنرانی پیامبر صلی الله علیه و آله خیلی فحیم،

دهان بود.»

ابن اثیر در النهایه، در شرح حدیث چنین گوید: «الْأَشْدَاقُ جَوَائِبُ الْقَمِّ وَإِنَّمَا يَكُونُ ذَلِكَ لِرَحْبِ شَدْقِيهِ وَالْعَرَبُ تَمْتَدُّ بِذَلِكَ؛<sup>۱</sup> اشداق، اطراف دهان است و سخنرانی او چنین بود؛ زیرا حنجره او باز بود و عرب، با این صفت مدح می‌کند.»

نیز از قول هند بن ابی هاله در وصف آن حضرت است: «سَهْلُ الْخَدَّيْنِ ضَلِيعَ الْقَمِّ؛<sup>۲</sup> گونه‌هایش روان و دهانش [برای تولید صوت] فراخ بود.»

در روایتی که ترمذی، طبری، زمخشری و قتال نقل کرده‌اند، نیز آمده است: «ضَلِيعَ الْقَمِّ أَشْتَبَ مُفْلِحَ الْأَسْنَانِ.»<sup>۳</sup>

بیشتر این تعابیر، مرادف گویایی در فارسی ندارد و چه بسا در زبان فارسی معنای زشتی داشته باشد؛ ولی در عربی مایه مدح و سبب رسایی سخن و به معنای همان بیان غرّا و محکم است.

### توجه به تمام مجلس

اگر بین گوینده و شنونده ارتباط دیداری متقابل باشد، بسیار عالی است و در مجالسی که به دلیل کمبود فضا و

سالن یا جدا بودن جایگاه بانوان، این امر مقدور نیست، بهتر است از دوربینهای مدار بسته و... استفاده شود تا گوینده را ببینند. اصولاً نگاه استاد و گوینده بی تأثیر نیست.<sup>۴</sup>

استاد آیه الله حسن زاده می‌فرمود: «حضور در درس، انتقال معارف از استاد حیّ به شاگرد حیّ است؛ ولی استفاده از نوار درسی، از میّت به حیّ است و این دو خیلی تفاوت دارد.»

در باره پیامبر ﷺ آمده است که به یک جا نگاه نمی‌کرد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْسِمُ لِحَظَاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ يَنْظُرُ إِلَى ذَا وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ؛<sup>۵</sup> رسول خدا ﷺ بر این شیوه بود که نگاهها و توجهاتش را بر یاران

۱. همان، پانوش.

۲. همان.

۳. همان.

۴. درباره تأثیر دید و نگاه، به کتابهایی که درباره چشم زخم نوشته‌اند مراجعه فرمایید! گویند لاک پشت با نگاه به تخمها، آنها را به جوجه تبدیل می‌کند، بر خلاف مرغ که ناچار است حرارت بدن خود را به تخمها منتقل کند.

۵. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۸۰، ح ۱۲۱، به نقل از: کافی، ج ۸، ص ۲۶۸.

معتبر پیامبر ﷺ حکم متن را دارد.  
 امام حسن علیه السلام از قول دایی خود  
 هند بن ابی هاله درباره پیامبر ﷺ  
 می فرماید: «دَائِمُ الْفِكْرِ لَيْسَتْ لَهُ رَاحَةٌ وَلَا  
 يَتَكَلَّمُ فِي غَيْرِ حَاجَةٍ... يَفْتِيحُ الْكَلَامَ وَيَخْتِمُهُ  
 بِأَشْدَاقِهِ يَتَكَلَّمُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ فَضْلًا لَا فُضُولَ  
 فِيهِ وَلَا تَقْصِيرًا»<sup>۱</sup> همواره در تفکر و  
 اندیشه بود، آسودگی نداشت، در غیر  
 مورد نیاز ساکت بود... جوامع الکلم را  
 به عنوان فصل الخطاب و حرف نهایی،  
 بیان می داشت، نه زیاده گویی [و یا  
 سخن اضافی] داشت و نه کوتاهی  
 سخن...»

### عدم ایجاد نگرانی و ناراحتی

شنوندگان بر اساس عادات یا  
 خصلتهایی فردی، قومی و ملیتی  
 حساسیتهایی دارند که از برخی پیامها  
 یا واژگان، ناراحت می شوند. گفته اند  
 در سخنوری آن حضرت، آزار  
 مخاطب نبود: «وَكَانَ لَا يُكَلِّمُ أَحَدًا بِشَيْءٍ  
 يَكْرَهُهُ...»<sup>۲</sup> شیوه اش چنان بود که با  
 احدی به چیزی سخن نمی گفت که  
 رنجیده خاطر [و نگران] نمی شود.»

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، صص ۱۴۹-۱۵۰، ح ۴.  
 ۲. همان، ص ۲۲۷.

استاد آیه الله حسن زاده  
 می فرمود: «حضور در  
 درس، انتقال معارف از  
 استاد حی به شاگرد حی  
 است؛ ولی استفاده از نوار  
 درسی، از میّت به حی است  
 و این دو خیلی تفاوت دارد

توزیع می کرد و به این طرف و آن  
 طرف یکسان می نگریست.»

### جوامع الکلم

بارها استاد آیه الله جوادی  
 می فرمودند: «سخنان پیامبر اکرم ﷺ  
 حاوی امّات معارف و خطوط کلی  
 دین است و به جاست کتاب «نهج  
 الفصاحة» همواره همراه مبلغان باشد.»  
 شاید از آن رو که آن حضرت  
 فرصت فراوانی در اختیار نداشته اند؛  
 ولی در احادیث سایر معصومان علیهم السلام،  
 پرداختن به مسائل جزئی و تشریح آن  
 امّات، وجود داشته است و به منزله  
 شرح متن می باشد و قرآن و احادیث

از برخی واعظان بزرگ نقل است که بر هر پله‌ای از منبر با ذکر «یا الله» از خداوند مدد می‌جستند و برخی به مولایشان ابا عبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ متوسل می‌شدند؛ چنان‌که از سرور واعظان معاصر مرحوم فلسفی نقل است که پیش از هر منبر سه بار آیه‌ی الکرسی می‌خواند

می‌گرداند و اعراض می‌فرمود و به هنگام خرسندی، چشمها را فرو می‌بست و نهایت خنده‌اش تبسم [دندان نما] بود....»

و چه نیکوست که ما سخنرانی را با تبسم به پایان ببریم.

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۰، ح ۴.

۲. همان، پانوش.

مبلغ نیز باید مواظب باشد خیلی از آیات و روایات را جز در جای مناسب بیان نکند، تا باعث نفرت از دین یا گوینده نشود.

استفاده از حرکت دست و اشارات سخنران حالت‌های گوناگونی به خود می‌گیرد؛ گاه نکته‌ای را با تعجب یا غضب و یا خنده و خرسندی و یا... بیان می‌کند. بدیهی است شکل و شمائل و اشارات گوینده نیز باید با همان حالت روانی و روحی او هماهنگ باشد تا تأثیر گذار گردد.

در باره پیامبر ﷺ نوشته‌اند: «إِذَا أُنْشِرَ أَشَارَ بِكَفِّهِ كُلَّهَا وَإِذَا تَعَجَّبَ قَلْبُهَا وَإِذَا تَحَدَّثَ اتَّصَلَ بِهَا يَضْرِبُ بِرَاحَتِهِ الَّتِي تَبَاطِنُ إِنْهَا مِهُ النَّسْرِي وَإِذَا غَضِبَ أَعْرَضَ وَأَشَاحَ وَإِذَا فَرِحَ غَضَّ طَرْفَهُ جُلُّ ضِخْكِهِ التَّبَسُّمُ...»<sup>۱</sup> به هنگام اشاره، با تمامی دست اشاره می‌کرد و وقتی تعجب می‌کرد، آن را بر می‌گرداند و به هنگام سخن گفتن، دستها را به هم می‌رساند و با کف دست راست به کف انگشت شست دست چپ می‌زد [البته به گونه‌های دیگر مثلاً بالعکس هم روایت شده است].<sup>۲</sup> و زمانی که غضب می‌کرد، رو بر